



تأملی مفهوم‌کاوانه در حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» بر پایه ترسیم شبکه حدیث و تلاش جهت کشف لایه‌های معنایی

سیداحمد موسوی پور^{الف} و احسان پوردوانی^ب و جمال‌الدین حیدری فطرت^ج*

^{الف}دانش‌آموخته سطح ۴ رشته رجال‌الحدیث، حوزه علمیه قم، sahmadosavipor@gmail.com

^بدانش‌آموخته سطح ۴ رشته کلام امامیه حوزه علمیه قم و عضو انجمن کلام حوزه e.p.davani@gmail.com

^جطلبه حوزه علمیه قم و مدرّس رجال و اعتبارسنجی حدیث، «نویسنده مسئول»، heidarifetrat@chmail.ir

چکیده	واژگان کلیدی
فهم صحیح متن حدیث، از مؤلفه‌های اعتبارسنجی حدیث به شمار رفته که موفق نبودن در آن، گاه از تکذیب احادیث سر درمی‌آورد. در مواجهه با دسته احادیث دربردارنده فراز «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» از لسان مبارک حضرت رسول ﷺ، ممکن است با نگاهی سطحی، شبهاتی چون شرک‌افعالی به ذهن افتد؛ ازاین‌رو، ضروری است تا با ترسیم شبکه حدیث و فرازبندی احادیث هم‌خانواده، به مراد اصلی حضرت رسول ﷺ دست یافت. یافته‌های پژوهش مشخص می‌کند منظور اصلی حدیث، آن است که وعده حتمی انتقام از مسلمانان به کفر بازگشته، توسط حضرت رسول ﷺ و امیرالمؤمنین <small>ع</small> صورت خواهد گرفت. با گسترش شبکه حدیث و کنار هم چیدن احادیث مرتبط، می‌توان لایه‌های معنایی جدیدی را برای آن کشف نمود. حکایت‌گری این حدیث از رجعت و حکومت مهدوی امام‌زمان <small>ع</small> ، آخرین نکته برآمده از این دسته احادیث خواهد بود.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ، فضائل امیرالمؤمنین، فقه الحدیث، شبکه حدیث، لایه‌های معنایی، حکومت مهدوی.
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱۸
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵
	مقاله علمی پژوهشی

* نویسنده مسئول.

مقدمه

گام آغازین و مهم در مواجهه با احادیث معصومان علیهم‌السلام، این منبع سترگ دین‌شناسی، اثبات «اعتبار» آن است و جز با پیمودن این مسیر پُرفراز و فرود، بهره‌گیری از آن، نشدنی است. در فرایند اعتبارسنجی حدیث، «فهم صحیح متن حدیث» یکی از مراحل تأثیرگذار به شمار می‌رود.^۱ چه بسا، حدیثی به خاطر فهم نادرست و برداشت‌های غیرواقع‌بینانه، کنار گذاشته شده حتی حکم به «وضع» یا برساخته‌بودنش شده است. در کتاب تفسیرقمی،^۲ فرمایشی از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده شده که در آغازین نگاه، مشکلی را متوجه محتوای روایت می‌کند؛ معضلی که می‌تواند این حدیث را به مرزهای جعل حدیث بکشاند: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّةَ الْوُدَاعِ لِتَمَامِ عَشْرِ حَجَجٍ مِنْ مَقْدَمِهِ الْمَدِينَةَ فَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ بِيَمِينِي أَنْ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَيْتِي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «... أَيُّهَا النَّاسُ احْفَظُوا قَوْلِي تَنْتَفِعُوا بِهِ بَعْدِي وَ أَفْهَمُوهُ تَتَعَشُّوْا، أَلَا لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُنْفَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ عَلَى الدُّنْيَا، فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ - وَ لَتَفَعَلَنَّ - لَتَجِدُونِي فِي كِتَابَةِ بَيْنَ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ أَضْرِبُ وُجُوهَكُمْ بِالسَّيْفِ، ثُمَّ التَّقَتَّ عَنْ

۱. فرایند چهارگانه اعتبارسنجی حدیث را می‌توان این‌گونه برشمرد؛ اول، احراز صدور حدیث از معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ دوم، دستیابی به صحیح‌ترین متن حدیث؛ سوم، فهم صحیح متن حدیث؛ چهارم، کشف جهت صدور حدیث. هرکدام از این مراحل، بر عهده یک یا چند دانش از دانش‌های حدیثی است.

۲. هرچند که طبق پژوهش‌های به‌ثمر رسیده، کتاب فعلی تفسیرقمی، دقیقاً همان تفسیر معروف علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم (متوفای حدود ۳۱۰ق) نیست؛ بلکه نسخه‌ای برگرفته از تفسیر علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و احادیث تفسیری دیگر است؛ ولی مسلماً مشتمل بر کتاب تفسیرقمی است که بیشترین بهره خویش را از این کتاب ارزشمند و معتمد گرفته است؛ ر.ک: پژوهشی پیرامون تفسیرقمی؛ ۱۳۶۶ش. بر پایه قرائنی که در پی خواهد آمد، می‌توان حدیث مورد بحث را، از علی‌بن‌ابراهیم و از کتاب اصلی تفسیرقمی دانست؛ اول، این حدیث، با تعبیر «قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» آغاز شده، درحالی‌که اسناد ابوالجارود زیدی‌مذهب، دربردارنده عنوان وی - مثل: «فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ» - است و اسناد بخش سوم کتاب، با تعابیر واسطه‌ای چون: «حَدَّثَنَا» و «اخبرنا» قابل جداسازی است. دوم، سند حدیث پیش و پس از این حدیث، از اسناد اختصاصی علی‌بن‌ابراهیم است. پیش: «وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» و پس: «فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنِ مُسْلِمٍ [الْحَسِينِ] بْنِ خَالِدٍ؛ از این‌رو، حدیث موردبحث را نیز می‌توان معلق بر سند اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی و از امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرد.

يَمِينِهِ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»^۱. «ای مردم، گفته مرا نگاه‌دارید تا پس از من از آن بهره‌مند شوید، بفهمیدش تا اوج بگیرید و از نابودی رهایی یابید. آگاه باشید که پس از من، به کفر خویش بازنگردید که گروهی از شما گردن گروه دیگر را به خاطر دنیا، با شمشیر خواهد زد. اگر این کار را انجام دهید که حتماً انجامش خواهید داد، مرا در سپاهی میان جبرئیل و میکائیل می‌یابید؛ درحالی‌که با شمشیر به صورتتان می‌زنم. سپس حضرت به سمت راست خود روی کرد و لحظاتی ساکت ماند. سپس فرمود: اگر خدا خواهد یا علی بن ابی‌طالب».

روی سخن، درباره فراز پایانی حدیث بالا است؛ چه اینکه عطف «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» بر «اللَّهُ» آن‌هم با حرف عطف «أَوْ»، شبهه‌ای را در ذهن وارد می‌سازد که اراده امیرالمؤمنین علیه السلام در عرض اراده الهی جای گرفته است. این شبهه می‌تواند باورمندان به محتوای آن را به «شُرک افعالی»^۲ متهم سازد. این مشکل در فهم حدیث بالا، می‌تواند تعاملات متفاوتی را با این حدیث پدید آورد؛ «پذیرش‌صدور» روایت و در نتیجه، باورمند شدن به مفاد پیش‌گفته حدیث، می‌تواند سر از غلو و در نتیجه شرک درآورد و یا «حکم به وضع» و برساخته‌بودن آن را نتیجه دهد. مسئله، زمانی بحث‌برانگیزتر شده که برخی راویان متهم به غلو، چون جعفر بن محمد بن مالک فزاری،^۳ نیز در

۱. تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ این حدیث ذیل آیات ۶۷ تا ۸۱ سوره مبارکه مانده و در بخش احادیث علی بن ابراهیم قرار گرفته است.

۲. شرک افعالی یعنی چیزی را در عمل و تأثیر، مستقل، در عرض و هم‌ردیف خداوند متعال دانستن. اعتقاد به خالقیت، رازقیت و تدبیر امور عالم توسط غیر خداوند به نحو مستقل را می‌توان از مصادیق بارز این‌گونه از شرک دانست. ر.ک: «توحید افعالی»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ص ۷-۱۷.

۳. وی در منابع رجالی با تعبیری چون: «کان یضع الحدیث مجاهرة»، به‌شدت تضعیف شده است. ر.ک: رجال ابن الغضائری، ص ۴۸. گفتنی است که در پژوهشی با نام «بازشناسی شخصیت حدیثی و رجالی جعفر بن محمد بن مالک فزاری» (پایان‌نامه سطح ۳ حوزه علمیه قم)، نشانه‌هایی بر وثاقت، بلکه جلالت جعفر فزاری گردآوری شده و بر پایه آن، به‌نقد قرائن ضعف وی نیز همت گمارده شده است. در ادامه به اثبات خواهد رسید که این حدیث نه تنها آموزه غالبانه‌ای را دربر ندارد؛ بلکه از فضائل حتمی و موردپذیرش امیرالمؤمنین علیه السلام در فریقین است.

مسیر انتقال آن قرار گرفته‌اند. این حضور، می‌تواند غالیانه بودن حدیث را بیش از پیش، باورپذیر کند.

این نوشتار سعی دارد با گردآوری گزارش‌های گوناگون این حدیث و توجه به قرینه‌های پیرامونی جهت تعیین معطوف^۱ علیه واقعی عبارت، با تحلیلی واقع‌بینانه، نه تنها به مراد اصلی حضرت رسول اکرم ﷺ دست‌یابد؛ بلکه بتوان به لایه‌های عمیق معنایی جای‌گرفته در این دسته احادیث نیز دست یافت.

در این پژوهش، بدون ورود به مباحث سندی و بهره‌گیری از نظام «اعتبارسنجی سندمحور»، به اعتباریابی و نیز فهم احادیث پرداخته خواهد شد. چه اینکه نظام سند، سازوکاری متفاوت با عصر حضور و دوره محدثان بزرگ شیعه دارد و در واقع، قواعدی به‌وجودآمده در قرون متأخر شیعی و با الگوبرداری از نظام‌های عامه است. در این پژوهش روایات موردنیاز از منابع معتمد شیعی دریافت می‌شود؛ منابعی که در قرون مختلف، مورد استناد و تکیه عالمان شیعی بوده‌است. آنچه پژوهش حاضر را در این مجال، از حاکم کردن اظهارنظرهای رجالیان در توصیف روایان تا حدودی بی‌نیاز می‌کند و اطمینانی بس بزرگ‌تر به دنبال دارد، «ترسیم شبکه حدیث» با گردآوری همه احادیث یک خانواده است؛ به‌گونه‌ای که هم به اعتبار احادیث منجر می‌شود و حتی آن را تا مرزهای استفاضه پیش می‌راند و هم، فهم دقیق و عمیق حدیث را در پی دارد.

پی‌جویی حدیث در دیگر منابع حدیثی

هرچند که حدیث بالا از کتاب تفسیرقمی در اواخر قرن سوم، با سندی همراه نشده و «مرسل» است ولی با جستجو به روش کتابخانه‌ای در دیگر منابع حدیثی شیعه، این حدیث قابل‌تأمل به صورت «مسند» نیز یافت می‌شود. محمدبن‌العباس بن‌ماهیاری معروف به «ابن جُحام» که از محدثان شیعی قرن چهارم و از مشایخ تلعبیری (وفات ۳۸۶ق) به شمار می‌رود، این حدیث را در یکی از

آثار خویش آورده است. ابن جحام این حدیث را به نقل از عبدالله بن عباس و با یادکرد سند کامل^۱ و واژگانی متفاوت، بدون اشاره به رخداد آن در حجة‌الوداع نقل می‌کند: «سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: «مَا حَدَّثْتُ قُرَيْشَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِمَّا سَبَقَ لَهُ أَشَدَّ مِمَّا وَجَدْتُ يَوْمًا وَ نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَوْ قَدْ كَفَرْتُمْ مِنْ بَعْدِي فَرَأَيْتُمْوَنِي فِي كِتَابَةِ أَصْرِبُ وَجُوهَكُمْ بِالسَّيْفِ. فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ. فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ»^۲.

همچنین شیخ طوسی (وفات ۴۶۰ق) در کتاب امالی خویش، واقعه مورد بحث را در قالب حدیث جابر بن عبدالله انصاری، واگوبه کرده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ، وَرُكْبَتِي تَمَسُّ رُكْبَتَهُ، يَقُولُ: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَمَا إِنْ فَعَلْتُمْ لَتَعْرِفُنِي فِي نَاحِيَةِ الصَّفِّ. قَالَ: وَ أَشَارَ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، وَ قَالَ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَوْ عَلِيٌّ. قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَوْ عَلِيٌّ»^۳.

شیخ طوسی، مسیر صحابه را برای نقل این حدیث برگزیده است.^۴ در این حدیث نیز، «حجة‌الوداع» که در سال پایانی عمر مبارک حضرت رسول ﷺ اتفاق افتاد، جغرافیای صدور حدیث

۱. سند این حدیث بدین شکل است: «وَ قَالَ أَيْضًا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُثَنِّرِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ» در واقع این سند، تعلق بر سند پیشین است: «وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ...»؛ از این رو، از کتاب ابن جحام شمرده می‌شود.

۲. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۴۳. گفتمی است که آثار ابن جحام امروزه در دسترس نیست؛ ولی شاهد بهره‌گیری‌های فراوان شیخ علی استرآبادی (وفات ۹۴۰ق) در کتاب تأویل الآيات الظاهرة از این کتاب هستیم. لازم به ذکر است در نقل این حدیث در کتاب منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی، وفات ۱۳۲۴ق)، ج ۱۲، ص ۲۲؛ تصحیف به سقط «شاء» رخ داده و فراز اصلی این‌گونه گزارش شده است: «فهبط جبرئيل فقال: قل ان الله او علي فقال ان الله او علي»

۳. الأمالي (للطوسي)، ص ۵۰۳، ح ۱۱۰۲.

۴. سند شیخ طوسی بدین شرح است: «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ قِرَاءَةً، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ كَاسِ النَّحَعِيِّ، وَ اللَّفْظُ لَهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْأَوْدِيُّ الصُّوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ - يَعْنِي الْعُرَيْنِيَّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُعْلَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ»

اعلام شده است. در ادامه پژوهش نیز نقل‌های دیگری خارج از حجة‌الوداع بیان می‌شود که بر پایه آن‌ها می‌توان فراوانی صدور این حدیث را گمانه زد.^۱

رسیدن به مراد حدیث با گستراندن شبکه حدیث

هرچند که با تأمل در سه حدیث پیش، شاید نتوان از پس حل شبهه و رفع ابهام برآمد؛ ولی با گردآوری دیگر احادیث هم‌خانواده، می‌توان به مراد حدیث دست یافت. در اولین گام، حدیثی ارائه می‌شود که هرچند، همان الفاظ پیش را داراست و همان ابهام را دارد؛ ولی با نمایش نشانه‌ای، می‌توان ذهن را به گوشه‌ای دیگر راند. شیخ مفید (وفات ۴۱۳ ق) در کتاب امالی خویش، جمله‌ای را در پایان حدیث آورده که با توجه به آن، می‌توان معنایی متفاوت با نگاه آغازین، برداشت کرد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ أَنَّهُمْ قَالُوا أَيْرَى مُحَمَّدٌ أَنَّهُ قَدْ أَحْكَمَ الْأَمْرَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَئِنْ مَاتَ لَنُغْزِلَنَّهَا عَنْهُمْ وَنَجْعَلُهَا فِي سِوَاهُمْ. فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى قَامَ فِي مَجْمَعِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ كَيْفَ بَكُمُ وَ قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدِي، ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي فِي كِتَابَةِ مَنْ أَصْحَابِي أَضْرِبُ وُجُوهَكُمْ وَ رِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ. فَتَزَلَّ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَالِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُنُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَتَوَلَّى ذَلِكَ مِنْكُمْ».^۲

عبارت «يَتَوَلَّى ذَلِكَ مِنْكُمْ»، گویای عهده‌داری علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت به وعده‌ای است که حضرت رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده است: «آنچه را که گفتم - مجازات کافران از امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی نسبت

۱. گفتنی است که روایت ابن‌عباس از ابن ماجرا، خیلی پیش‌تر و در قرن ششم هجری در کتاب الروضة ابن‌شاذان قمی، منعکس شده است. البته در نقل ابن‌شاذان، حسادت به فضائل حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، به خود ابن‌عباس نسبت داده شده است: «و بِالْإِسْنَادِ - يَرْفَعُهُ - إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَا حَسَدْتُ عَلِيًّا شَيْئًا مِمَّ [مِمَّا] سَبَقَ مِنْ سَوَابِقِهِ أَفْضَلَ مِنْ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، كَيْفَ أَنْتَ إِذْ كَفَرْتُمْ، فَرَأَيْتُمُونِي فِي كِتَابَةِ مَنْ أَصْرِبُ بِهَا وُجُوهَكُمْ؟ فَأَتَاهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَعَمَّرَهُ، وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۱۳۵.

۲. الأمالي (للمفيد)، ص ۱۱۲.

به شما عهده‌دار خواهد شد». نکته حائز اهمیت، توجه به مسیر غیرصحابی این نقل است.^۱ این حدیث، با روایت‌گری ابان بن تغلب، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده و ناظر به حجة‌الوداع و سرزمین منی هم نیست.^۲

در دومین و اصلی‌ترین گام پژوهش، از احادیثی سخن به میان می‌آید که به صورت واضح، مراد اصلی حدیث را بیان می‌کند. «احادیث روشنگر»، در چهار گروه زیر جای می‌گیرند:

دسته اول؛ احادیثی که علی‌رغم حضور تعبیر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، در بردارنده نشانه‌هایی بر معنای درست حدیث است و می‌توان معطوف‌علیه حرف «أَوْ» را یافت؛

دسته دوم؛ احادیثی که تعبیر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» در آن به کار نرفته تا سبب پدیداری شبهه پیش گفته شود؛

دسته سوم؛ احادیثی که به شأن نزول آیه ۴۱ سوره مبارکه زخرف پرداخته و بر پایه تحلیل معنایی، می‌توان به مراد اصلی حدیث دست یافت؛

دسته چهارم؛ احادیثی که مستقیماً به جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص جنگ با کفار مسلمان‌نما، بدون بهره‌گیری از حرف تردیدی «أَوْ»، پرداخته است.

دسته اول احادیث روشنگر

در این دسته، احادیثی آمده که پس از تعبیر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ»، به معطوف‌علیه کلام نیز اشاره شده و بدین صورت، شبهه عطف «علی» بر «الله» منتفی می‌شود. در کتاب مختصرالبصائر،^۳ حدیث

۱. أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ؛ الأما لي (للمفيد)، ص ۱۱۲.

۲. درباره معنای «کفر»، در پایان این بخش از مقاله، نکاتی خواهد آمد.

۳. بر پایه اولین سطر از کتاب - نقلت من کتاب مختصرالبصائر تألیف سعد بن عبدالله بن أبي خلف القمي - و همچنین برخی پژوهش‌ها، این کتاب، مختصر کتاب بصائرالدرجات سعد بن عبدالله اشعری (وفات ۲۹۹ق) و نه محمد بن حسن صفار (وفات ۲۹۰ق) است که توسط حسن بن سلیمان حلی، در قرن هشتم هجری به انجام رسیده است؛ ر.ک: نرم‌افزار جامع‌الاحادیث ۳/۶، بخش کتاب‌نامه؛ با بررسی متن کتاب این نکته روشن می‌شود که حسن بن سلیمان، در باب الرجعة - ص ۱۲۵ به بعد - به یادکرد احادیثی

موردنظر، با سندی شیعی و با حضور راویانی نام‌آشنا، به روایت‌گری ابان بن تغلب و از لسان مبارک امام صادق علیه السلام این چنین فراز آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّهُ بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ بَطْنَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ كَلَامًا تَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ: يَرَى مُحَمَّدٌ أَنْ لَوْ قَدْ قَضَى أَنْ هَذَا الْأَمْرُ يَعُودُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْلَمَ رَسُولَ اللَّهِ ص ذَلِكَ، فَبَاحَ فِي مَجْمَعٍ مِنْ قُرَيْشٍ بِمَا كَانَ يَكْتُمُهُ، فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ وَ قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدِي، ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي فِي كِتَابَةِ مَنْ أَصْحَابِي أُضْرِبُ وَجُوهَكُمْ وَ رِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ. قَالَ: فَتَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام: وَاحِدَةٌ لَكَ وَ اثْنَتَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ. قَالَ أَبَانُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ أَيْنَ السَّلَامُ؟ فَقَالَ علیه السلام: «يَا أَبَانُ، السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ»^۱.

تعبیر «أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، شبهه تعلق مشیت بر امیرالمؤمنین علیه السلام را کاملاً نفی کرده، مفهوم درستی از حدیث ارائه می‌دهد؛ یعنی این وعده حتمی، یا توسط حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم یا امیرالمؤمنین علیه السلام صورت خواهد گرفت.^۲ شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) نیز در امالی خویش، این حدیث را با یادکرد معطوف‌علیه «أو»، به نقل از عبدالله بن عباس و با اسناد ترکیبی زیدیه و عامه^۳ چنین آورده است: «سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «كَيْفَ أَنْتُمْ يَا

خارج از کتاب سعد بن عبدالله اقدام و به آن تصریح کرده است: «إِنِّي قَدْ رَوَيْتُ فِي مَعْنَى الرَّجْعَةِ أَحَادِيثَ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، فَأَنَا مَشْتَبِهَةٌ فِي هَذِهِ الْأَوْرَاقِ، ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى مَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِ مَخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ؛ الْأَمَالِي (للمفيد)، ص ۱۲۵.

۱. مختصر البصائر، ص ۹۴، ح ۶۳. سند حدیث بدین شکل است: «أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ»؛ این حدیث در کتاب‌های نوادراخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۲۸۹ و مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۳، ص ۹۸ نیز آمده است. درباره فراز پایانی این حدیث - وَاحِدَةٌ لَكَ وَ اثْنَتَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ - در پایان نوشتار، سخنی ویژه بیان خواهد شد. علامه مامقانی (وفات ۱۳۵۱ق) در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۳۸ (چاپ سنگی)، با گردآوری قرائتی به رد تضعیف ابن غضائری نسبت به راوی اصلی حدیث یعنی ابوجميلة مفضل بن صالح و در نتیجه اعلام اعتماد به وی، پرداخته است.

۲. در نقل شیخ حرّعاملی (وفات ۱۱۰۴) در کتاب الإيقاظ به نقل از کتاب مختصر البصائر، فراز اصلی حدیث این‌گونه آمده و به شکلی دیگر، به معطوف‌علیه «او»، یعنی «أنت» تصریح شده است: «فقال جبرئيل: يا محمد! ان شاء الله أنت أو على بن أبي طالب»؛ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۵۹.

۳. أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُنْذِرُ بْنُ جَفِيرٍ الْعَبْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْعَنْبُؤِيُّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ

مَعَشَرَ قُرَيْشٍ إِذَا كَفَرْتُمْ وَ صَرَبَ بَعْضُكُمْ وَجْهَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ، ثُمَّ تَعْرِفُونَنِي أَضْرِبُكُمْ فِي كِتَابَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَنْتَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

دسته دوم احادیث روشنگر

احادیثی در این دسته جای گرفته که بدون بهره‌گیری از تعبیر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و با بسنده کردن به «أَوْ عَلِيٌّ»، از قالب کلامی دیگری بهره گرفته شده و بدین شکل، ابهام پیش گفته، در آن راه نیافته است. در کتاب مختصرالبصائر، حدیث مورد بحث، به روایت‌گری جابر بن عبدالله انصاری، این چنین گزارش شده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ حَظَبْنَا يَوْمَ الْفَتْحِ: «أَيُّهَا النَّاسُ لَأَعْرِفَنَّكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَ لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَعْرِفَنِي أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ» ثُمَّ أَلْتَمَّتْ عَنْ يَمِينِهِ، فَقَالَ النَّاسُ غَمَزَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَوْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «أَوْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

در این نقل، خبری از تعبیر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نیست؛ ولی یافتن معطوف‌علیه «او»، ابهامی متفاوت را ایجاد کرده است. پرواضح است که مراد از عبارت، آن است که این وعده - مُجازات اصحاب - یا توسط رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا به دست امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام خواهد شد. این حقیقت، دقیقاً همان مطلبی است که در فرازهایی پی‌درپی در فرمایشات حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده می‌شود. «أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي عَنِّي ۳... وَ يُقَاتِلُ عَلِيٌّ التَّائِبِينَ ۱ وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. قَدْ

أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى وَ عِنْدَهُ الْعِيزَارِيُّ بْنُ جَزْوَلِ التَّمِيمِيِّ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَانُوا يَدْعُونَ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَنْ يَنْصُرَ الْمَظْلُومَ، فَنَصَرَ اللَّهُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى أَهْلِ الْجَمَلِ، فَقَالَ لَهُ الْعِيزَارِيُّ بْنُ جَزْوَلِ التَّمِيمِيِّ: أَلَا أَحَدُكَ بِحَدِيثِ سَمِعْتَهُ مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: بَلَى. قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ...».

۱. الامالی (للطوسي)، ص ۴۶۰، ح ۱۰۲۷.

۲. الامالی (للطوسي)، ص ۱۰۰، ح ۷۰.

۳. این فراز ارزشمند از حدیث، در منابع متعددی از جمله کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۹؛ تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ کفایة‌الاثر، صص ۷۶ و ۱۳۵ و ۲۱۷؛ امالی صدوق، ص ۹۷ و ۳۶۷ آمده است.

وَتَرَّ فِيهِ صَنَادِيدُ الْعَرَبِ وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَنَاهَسَ ذُؤَبَانَهُمْ وَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُنَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَأَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ»^۲.

شیخ طوسی نیز همین نقل جابر بن عبدالله در فتح مکه را یادآور شده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ خَطِيْبًا، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي لَأَعْرِفُ أَنْكُمْ تَزْجَعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لَتَعْرِفُنِي فِي كِتَابَةِ أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ، ثُمَّ التَّفَتْ عَنْ يَمِينِهِ، فَقَالَ النَّاسُ لَقَنَهُ جَبْرَيْلُ ﷺ شَيْئًا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذَا جَبْرَيْلُ يَقُولُ: أَوْ عَلَيَّ ﷺ»^۳.

منابع عامه

جالب آنکه منابع حدیثی عامه نیز به یادکرد این حدیث، با تفاوت‌هایی در نقل و البته تحفظ بر عبارت مورد نظر (أو علی)، پرداخته‌اند. هرچند که قصد گردآوری نقل‌های عامه نسبت به این حدیث نیست که خود، پژوهشی جدا را می‌طلبد؛^۴ ولی یادکرد برخی نقل‌های ایشان خالی از لطف نیست. بیشتر نقل‌های این حدیث در منابع عامه، ذیل عنوان «لأقتلن العمالقة»^۵ و همگی از زبان

۱. تعبیر «يَقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ» در منابع گوناگونی از جمله المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۲۵۷، ح ۴۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۳ و... منعکس شده است.

۲. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۷۷.

۳. الأمالی (لطوسی)، ص ۵۰۳، ح ۱۱۰۱؛ گفتنی است که این حدیث از مسیر عامه به منابع شیعه راه یافته است: «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ لُقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُحَارِبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ الرَّوَاحِنِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجِ الْقَاضِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ - يَعْنِي الْحَنْفِيَّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ...».

۴. پیشنهاد پژوهشی نگارندگان مقاله آن است که در پژوهشی مستقل، ضمن گردآوری اسناد روایات شیعه و عامه، سعی در جریان‌شناسی روایان این دسته احادیث و نیز حوزه‌شناسی آن شود. همچنین می‌توان در پژوهشی دیگر، به بررسی شأن نزول آیه «و اما نذهبن بک» در منابع عامه و تطبیق آن با منابع شیعی پرداخت؛ تا از این مسیر، گامی ارزشمند جهت نقل و نشر فضائل حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ برداشته شود.

۵. منظور از عمالقة، کافران زمان حضرت موسی ﷺ که یوشع بن‌نون با آن‌ها جنگید؛ ر.ک: اثبات الوصیة، ص ۴۷؛ یا زمان پیامبران پیشین نیست؛ بلکه منظور، کافران و منافقان زمان پیامبر اسلام ﷺ است. ابن عباس، در حدیث حضرت رسول ﷺ،

ابن عباس است. بیشتر عالمانی که به یادکرد این گزارش پرداخته‌اند، مانند طبرانی (۵۳۶۰هـ)^۱، نصیبی بغدادی (۳۵۹هـ)^۲، حاکم نیشابوری (۴۰۵هـ)^۳، ابن عساکر دمشق (۵۷۱هـ)^۴، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲هـ)^۵، با نقل آن و بدون خدشه در سندش، بر صدور حدیث، صححه گذاشته، آن را پذیرفته‌اند؛^۶ برای نمونه، حاکم نیشابوری حدیث را این‌گونه فراز آورده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ: «لَأَقْتُلَنَّ الْعَمَالِقَةَ فِي كَتِيبَةٍ. فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: أَوْ عَلِيٌّ قَالَ: أَوْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ»»^۷.

گفتنی است که این حدیث، ذیل رخدادهای حجة الوداع و خارج از فضای احادیث «لَأَقْتُلَنَّ الْعَمَالِقَةَ» نیز در منابع عامه راه پیدا کرده است. حاکم حسکانی (متوفای ۴۹۰ق) نقل جابر بن عبد الله را در حجة الوداع پیش کشیده است: «قَالَ جَابِرٌ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَرُكْبَتَيْ تَمَسُّ رُكْبَتَهُ وَهُوَ يَقُولُ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَمَا لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَعْرِفُنِي

منظور از عمالقة را آشکار می‌کند: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَأَجَاهِدَنَّ الْعَمَالِقَةَ يَعْنِي الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ - فَاتَاهُ جَبْرِئِيلُ ﷺ وَقَالَ: أَنْتَ أَوْ عَلِيٌّ»؛ الامالی للطوسی، ص ۵۰۲.

۱. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۷۴.

۲. فوائد، ص ۱۲۹.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۱.

۵. إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، ج ۸، ص ۳۵.

۶. در مقابل، اندکی از نویسندگان عامه چون ذهبی (ف ۷۴۸ق) در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۸۲ که در فضیلت‌سازی برای خلفا از سوی و انکار فضائل اهل بیت عصمت و جلال از دیگر سوی شهره‌اند، این روایت را برتافته و با تشکیک در اسناد آن، سعی در کنار گذاشتنش داشته‌اند.

۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

فِي جَانِبِ الصَّفِّ - أَفَاتِلُكُمْ مَرَّةً أُخْرَى. فَعَمَّرَهُ جَبْرِئِيلُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدًا! أَوْ عَلِيًّا (ه۸۵۲).
فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَوْ عَلِيًّا عليه السلام»^۱.

دسته سوم احادیث روشنگر

این دسته از احادیث، واقعه مورد بحث را شأن نزول دو آیه شریفه: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ* أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ»^۲ یا «رَبِّ إِمَّا تُرِيَّنِي مَا يُوعَدُونَ»^۳ اعلام داشته‌اند: «اول؛ قَالَ جَابِرٌ: «بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ ص وَهُوَ بِمِئِي، يَخْطُبُ النَّاسَ فَحَمَدَ اللَّهُ [تَعَالَى] وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَلَيْسَ قَدْ بَلَّغْتُمْ؟ قَالُوا بَلَى قَالَ: [فَقَالَ] أَلَا لَا أَلْفَيْتُمْ [لِفَيْتِكُمْ] تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ. أَمَا لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لَتَعْرِفَنِي فِي كِتَابَةِ أَضْرِبُ وَجُوهَكُمْ فِيهَا بِالسَّيْفِ. فَكَأَنَّهُ غَمَزَ مِنْ خَلْفِهِ، فَالْتَفَتَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا [إِلَيْنَا مُحَمَّدًا]، فَقَالَ: أَوْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. [قَالَ] فَانزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»، «أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ»؛ وَ هِيَ وَاقِعَةٌ [وَقَعَةٌ] الْحَمَلِ»^۴.

دوم؛ وَ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «إِنِّي كُنْتُ لَأَدْنَاهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِئِي فَقَالَ لِأَعْرِفُكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَوْ فَعَلْتُمُوهَا لَتَعْرِفَنِي فِي الْكِتَابَةِ الَّتِي تُصَارِبُكُمْ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَقَالَ أَوْ عَلِي [عَلِيًّا] أَوْ عَلِي [عَلِيًّا] أَوْ عَلِي [عَلِيًّا] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَرَأَيْنَا عَلَى أَثَرِ ذَلِكَ أَنَّ جَبْرِئِيلَ عَ غَمَزَهُ فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَثَرِ ذَلِكَ - فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ. أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ»^۵.

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۵۲۸، ح ۵۶۰؛ اثر حاکم حسکانی از علمای قرن پنجم است که برخی علمای شیعه چون ابن طائوس وی را عامی پنداشته و در مقابل، ذهبی وی را بر پایه تألیف کتاب تصحیح خبر رد الشمس، شیعه می‌دانند. در منابع فهرست و رجال شیعه، نامی از وی یافت نمی‌شود.

۲. سوره زخرف، آیه ۴۱ و ۴۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۹۳.

۴. تفسیر الفرات، ص ۲۷۸، ح ۳۷۹.

۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۹۶.

سوم؛ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هُوَ بِمِنَى: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمُوهَا لَتَعْرِفَنِي فِي كِتَابِي يَضَارِبُونَكُمْ، فَغَمَزَ [جَبْرِئِيلُ] مِنْ خَلْفِهِ مَنْكِبَهُ الْأَيْسَرَ: فَالْتَمَتَ فَقَالَ: أَوْ عَلِيٍّ أَوْ عَلِيٍّ. فَانزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تَرِيَنِي مَا يُوعَدُونَ...»^۱.

از آنجایی که این دو آیه، رساننده این معناست که خدا پس از رحلت حضرت رسول ﷺ، به وعده خویش مبنی بر انتقام از مجرمان و شرکان عمل می‌کند، جای‌گیری این آیات پس از این حدیث، همان معنای پیش‌گفته را می‌رساند؛ یعنی این وعده الهی، یا به‌دستان رسول‌الله ﷺ یا توسط امیرالمؤمنین علیه السلام محقق خواهد شد. همچنین اضافه‌شدن - إدراج - تعبیر پایانی «و هِيَ وَاقِعَةٌ الْجَمَلِ»، در پایان حدیث اول از سوی راوی حدیث یعنی جابر بن عبدالله، نشان از فهم درست وی از انطباق این وعده الهی به‌دستان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل دارد؛^۲ بنابراین، یکی از زمان‌های تحقق وعده رسول‌الله ﷺ در این حدیث، برنمایانده شده است؛ ولی پرسش اینجاست که وعده‌گاه خود حضرت رسول ﷺ چه زمانی است؟ در ادامه، به این مسئله پرداخته خواهد شد.

منابع عامه

پایان‌بخش احادیث این دسته، حدیث ویژه‌ای است که حاکم‌حسکانی (متوفای ۴۹۰ق) از علمای عامه، در بیان تأویل آیات مورد اشاره آورده و به‌واقع مورد بحث نیز پرداخته است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرَاءُ، أَخْبَرَنَا هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ سَعْدَانَ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْخَزَاعِيِّ بِوَسْطِ حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: إِنِّي لَأَدْنَاهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنَى حِينَ قَالَ: «لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. در جنگ جمل، برخی از صحابه رسول‌الله ﷺ که بر امام خویش و جانشین برحق پیامبر شمشیر کشیدند، چون طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام کشته شدند.

بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَنْ فَعَلْتُمْوَهَا لَتَعْرِفَنِي فِي الْكُتَيْبَةِ الَّتِي تُصَارِبُكُمْ. ثُمَّ التَّمَّتْ اِلَى خَلْفِهِ فَقَالَ: اَوْ عَلِيٍّ اَوْ عَلِيٍّ ثَلَاثًا. فَرَايْنَا اَنَّ جَبْرِيْلَ غَمَرَهُ، وَ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيَّ اَثْرَ ذَلِكَ: فَاِمَا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ اَمْرِ عَلِيٍّ اِنَّكَ عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ اِنَّ عَلِيًّا لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ، وَ اِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ عَن مَّحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ»^۱.

هرچند که این حدیث در منابع اهل سنت و با طریق راویان عامی وارد شده، ولی همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این حدیث از لسان مبارک امام رضا علیه السلام به نقل از پدران معصومشان از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است. پرداختن به شأن نزول این آیات و ارتباط آن با فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، از زیبایی‌های این حدیث است. کتاب‌های دیگری چون مناقب علی علیه السلام از ابن مغازلی (وفات ۴۸۳ق) نیز این حدیث را با همین سند منحصر به فرد^۲ بازتاب داده‌اند.^۳

دسته چهارم احادیث روشنگر

احادیثی که مستقیماً به جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص جنگ با کفار مسلمان‌نما پس از

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۸۵۱. این حدیث در کتاب مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۱۹ نیز آمده است.

۲. این اسناد، به‌جز بخش پایانی‌اش، همان سندی است که امام رضا علیه السلام، حدیث سلسله الذهب (کلمه لاله الاله صحنی...) را از طریق آن، برای محدثان عامی نیشابور نقل فرمودند. همان حدیثی که برخی علمای اهل سنت چون ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰هـ) پیرامون آن چنین می‌گوید: «هذا حدیثٌ ثابتٌ مشهورٌ بهذا الاسناد من روایت الطاهرین عن آبائهم الطیبین و كان بعض سلفنا من المحدثین اذا روى هذا الاسناد قال: لو قرء هذا الاسناد علی مجنون، لافاق.»؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. ر.ک: مناقب علی علیه السلام، ص ۳۴۴. ابن بطریق حلی (وفات ۶۰۰ق) در عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۴۴۸، ح ۹۳۶ این حدیث را از کتاب المناقب ابن مغازلی نقل کرده است. ابن شهر آشوب نیز از طرق عامه، به یادکرد این دسته احادیث می‌پردازد: «ابن جریر عن مجاهد عن ابن عباس و عن سلمة بن كهیل عن عبدخیر و عن جابر بن عبد الله الأنصاری بل روى ذلك على اتفاق و اجتماع أن النبي صلى الله عليه وآله خطب في حجة الوداع فقال: «لأقتلن العمالقة في كتيبة. فقال له جبرئيل أو علي بن أبي طالب عليه السلام». و في رواية جابر و ابن عباس: «ألا لألقتنكم تزجعون بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض أما والله لئن فعلتم ذلك لتعرفنني في كتيبة فأضرب و جوهكم فيها بالسيف فكأنه غمز من خلفه فالتفت ثم أقبل علينا فقال: أو علي عليه السلام؛ فنزل فإما نذهبن بك فإننا منهم منتقمون بعلي بن أبي طالب عليه السلام...»؛ مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۱۹.

رحلت حضرت رسول ﷺ پرداخته و سخنی از حرف تردیدی «أو» به میان نیامده است. در حقیقت، این دسته از احادیث، از این بحث خارج و با سیاق حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ» متفاوت است؛ ولی از آنجایی که در فهم کامل این حدیث، کاراست، در آخرین دسته، سخن از آن به میان می‌آید.

شیخ مفید، حدیثی را فراز آورده که به‌گونه‌ای گویای همین رخداد، ولی با تعابیر دیگر است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي فَرَطُكُمْ وَ أَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا وَ إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا... أَيُّهَا النَّاسُ لَا أَلْفَيْنَكُمْ بَعْدِي تَرْجِعُونَ كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ فَتَلْقَوْنِي فِي كَتَبَةِ كَمَجَرِّ السَّيْلِ الْجَرَّارِ، أَلَا وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ. فَكَانَ يَوْمَ مَجْلِسًا بَعْدَ مَجْلِسٍ بِمِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ وَ نَحْوِهِ»^۱.

هرچند که شاید نتوان در نگاه نخست، این دسته احادیث را داخل در موضوع دانست؛ ولی با توجه به ترسیم دو سوی مبارزه با کفر و نفاق توسط حضرت رسول ﷺ و حضرت علی عليه السلام، می‌توان آن را روشن‌کننده معنای حدیث مورد بحث دانست؛ به‌ویژه آنکه شیخ مفید صدور این حدیث را در روزهای پایانی عمر مبارک حضرت رسول ﷺ اعلام داشته است.^۲ فراز پایانی حدیث «فَكَانَ يَوْمَ مَجْلِسًا بَعْدَ مَجْلِسٍ بِمِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ وَ نَحْوِهِ» گویای تکرار این فرمایش در جلسات متعدد است.

منابع عامه

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۱۸۰. شیخ مفید پیش از یادکرد این حدیث، این‌گونه می‌نویسد: «از جمله اموری که هر چه بیشتر و استوارتر بر فضائل امیرالمؤمنین ع می‌افزاید و جلالت او را ابراز می‌دارد پیش آمده‌ای است که پس از قضیه حجة الوداع برای رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده و همچنین امور بی‌سابقه‌ای که به‌خواست خدا واقع شده. رسول خدا ﷺ زمان نزدیک شدن به رحلتش، پیوسته با مسلمانان مطالبی را بیان می‌کرد و آنان را از فساد و خلاف پس از خود بیم می‌داد و دستور می‌فرمود تا برای همیشه به سنت او توجه کنند و موافق با آن رفتار نمایند. ایشان در پایان، به اتفاق راویان شیعه و سنی در نقل این حدیث و احادیث مشابه آن، تصریح می‌کند.

۲. شیخ مفید، پیش از ذکر حدیث، چنین نوشته است: «ثم كان مما أكد له الفضل و تخصصه منه بجليل رتبة ما تلا حجة الوداع...» الارشاد، ج ۱ ص ۱۷۹.

ابن‌عساکر دمشقی (وفات ۵۷۱ق)، ترکیبی از حدیث نبوی «أو علی» و حدیث مشهور «خاصیف النعل» را با اسناد متصل روایت کرده است: «لورأیتم جیلین من المسلمین یقتتلان، دعواهما واحدة وأصلهما واحد. قالوا یكون هذا؟ قال نعم. قال أبو بکر أفأدرک ذلك یا رسول الله قال لا قال عمر فأدرک أنا ذلك قال لا قال عثمان... قال علی أفأدرک أنا ذلك یا رسول الله؟ قال: أنت القائد لها و الاخذ بزمامها».

وی سپس با سندی دیگر، حدیث مورد بحث را برمی‌نمایاند: «أخبرنا... عن ابن عباس عن النبي ﷺ أنه قال فی خطبة خطبها فی حجة الوداع: «لأقتلن العمالقة فی کتیبة فقال له جبریل أو علی فقال أو علی بن‌أبی طالب». أخبرنا... قال رسول الله ﷺ: «إن منکم من یقاتل علی تأویل القرآن كما قاتلت علی تنزیله فقال أبو بکر أنا هو یا رسول الله قال لا ولكنه هذا خاصیف النعل و فی ید علی نعل یخصفها»^۱.

احادیث گردآوری شده، در یک نما

منابعی را که این دسته احادیث را در خود جای داده، بر پایه تاریخ تدوین، می‌توان این‌گونه گردآورد:

منبع	قرن	راوی	مکان	مخاطب	تغییر حالت رسول‌الله ﷺ
تفسیر القمی	۳	سکونی از امام صادق <small>علیه السلام</small> ^۲	حجة الوداع	عمومی	ثم التفت عن یمینه فسکت
مختصر البصائر ح ۷۰	۳	جابر بن عبدالله	فتح مکة	عمومی	التفت عن یمینه فقال الناس غمزه جبرئیل
مختصر البصائر ح ۶۳	۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	مجمع قریش	عمومی	فنزّل جبرئیل <small>علیه السلام</small>

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۱.

۲. بر پایه تحلیلی که در پاورقی اولین صفحه مقاله بیان شد، حدیث کتاب تفسیر قمی، معلق بر سند پیش است؛ از این رو، حدیث با روایت‌گری سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

تفسیرالفرات	۳	جابرین عبدالله	منی	عمومی	فکائه غمز من خلفه
المستدرک علی الصحیحین	۴	ابن عباس	حجة الوداع	عمومی	—
امالی المفید	۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	—	قریش	فتزل جبرئیل
امالی الطوسی	۵	جابرین عبدالله	حجة الوداع	عمومی	اشار الیه جبرئیل فالتفت الیه
شواهدالتنزیل	۵	جابرین عبدالله	حجة الوداع	عمومی	فغمزه جبرئیل فالتفت الیه
شواهدالتنزیل	۵	ابن عباس وجابر	حجة الوداع	عمومی	فغمز جبرئیل من خلفه
شواهد التنزیل	۵	جابرین عبدالله	حجة الوداع	عمومی	ثم التفت الی خلفه
امالی الطوسی	۵	جابرین عبدالله	فتح مکة	عمومی	التفت عن یمنه فقال الناس غمزه جبرئیل
المناقب ابن شهر آشوب	۶	ابن عباس وجابر	حجة الوداع	عمومی	فکائه غمز من خلفه
عمدة العیون	۶	جابرین عبدالله	حجة الوداع	عمومی	ثم التفت الی خلفه
تأویل آیات الظاهرة	۱۰	عبدالله بن عباس	روزی	قریش	فهبط علیه جبرئیل

نکات برآمده از این جدول را این گونه می‌توان برشمرد:

۱. این فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله، صدوره‌های مختلفی، از «فتح مکة» تا «حجة الوداع» و حتی اواخر عمر شریف آن حضرت داشته است.

۲. می‌توان «استفاضه» این حدیث «مشهور» را نتیجه گرفت و یا دست‌کم، آن را تا نزدیکی مرزهای استفاضه، پیش‌راند.^۱
۳. در بیشتر صدورها، مخاطب حدیث، «عموم مسلمانان» است و تنها در دو نقل، مخاطب حضرت، «قریش» بوده است.
۴. هرچند که در برخی نقل‌ها آمده که مردم متوجه حضور حضرت جبرئیل علیه السلام شده‌اند و با تعبیری چون «اشار الیه جبرئیل» منعکس شده، ولی به این معنا نیست که مردم، شاهد حضور و گفتگوی فرشته الهی با رسول‌الله صلی الله علیه و آله بوده‌اند؛ بلکه از حالت ویژه رسول‌الله صلی الله علیه و آله به‌هنگام نزول وحی، پی به این واقعیت برده‌اند. تعبیر برخی دیگر از نقل‌ها، چون «ثم التفت عن یمینه فسکت» و «فکانه غمز من خلفه»، مؤید این برداشت است.

نتایج برآمده از چهار دسته احادیث

بر پایه چهار دسته احادیث بالا، این نتایج به دست می‌آید:

اولاً؛ شبهه یادشده در ابتدای نوشتار، بر این پایه استوار شده که تعبیر «إن شاء الله أو علی» جمله‌ای مستقل است. درحالی‌که بافت حدیث، نشان از واقعیتی دیگر دارد. جمله اول یعنی «أضربُ [أنا] أو علی»، بیان از شیوه انجام این وعید دارد و دومین جمله، یعنی «إن شاء الله»، ادب توحیدی استثناء^۲ است که تحقق جمله اول را معلق بر مشیت الهی کرده است. در حقیقت، جمله «إن شاء الله» در حدیث مورد بحث، جمله معترضه است که قابلیت حذف از کلام را دارد و

۱. در منابع درایة‌الحدیث، شرط تحقق استفاضه، نقل حدیث در هر طبقه روایی، توسط حداقل سه نفر از روایان دانسته شده است. شهید ثانی حدیث مستفیض را این‌چنین می‌شناساند: «إن زادت رواه عن ثلاثة في كل مرتبة أو زادت عن اثنين عند بعضهم». الرعاية، ص ۵۳. حدیث مورد بحث نیز چنین شرطی را داراست. هرچند که در اولین طبقه از روایان، تنها نام «عبدالله بن عباس» و «جابر بن عبدالله» مشاهده می‌شود؛ ولی با ضمیمه نام روایان از امام جعفر صادق علیه السلام همچون اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی به آن، می‌توان به این شرط تحقق استفاضه حدیث نیز پایبند بود. تعدد روایان در دیگر طبقات اسناد حدیث، کاملاً مشهود و روشن است.

۲ استثناء به معنای گفتن «إن شاء الله» برای معلق ساختن کارها بر مشیت الهی است. نام‌گذاری آن به «استثناء»، برگرفته از آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه کهف است: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ».

از این روست که در برخی نقل‌های حدیث، این جمله نیامده است. حضرت رسول ﷺ به قدری از این عاقبت شوم اصحاب خویش ناراحت شدند که بدون «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، اقدام به اعلام وعید الهی کردند. حضرت جبرئیل ﷺ از سوی باری تعالی، ابتدا به جبران این نقیصه با گفتن عبارت «استثناء» پرداخت، سپس تکمیل وعده به دستان حضرت علی بن ابی طالب ﷺ را یادآور می‌شود.^۱

ثانیاً؛ منظور از فراز «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» آن است که تحقق این وعده الهی، مبنی بر سرکوبی جریان انحراف در دین مبین اسلام، یا به دستان حضرت رسول الله ﷺ یا حضرت امیرالمؤمنین ﷺ به انجام خواهد رسید؛ بنابراین نه تنها نمی‌توان حدیث را ساختگی و دربردارنده مضامین کفر و غلو دانست؛ بلکه از ناب‌ترین احادیثی است که در فضیلت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ وارد شده و حتی اخبار از غیب را نیز در خود دارد؛ خبر دادن از رخدادهای سختی که حضرت علی ﷺ پس از رحلت حضرت رسول ﷺ و در مصاف با مرتدان و کافران از امت اسلام، در پیش خواهد داشت و به عملی کردن وعده آن حضرت خواهد انجامید.

ثالثاً؛ هر چند که حرف عطفی «أو»، در بیشتر موارد می‌تواند دلالت بر «شک»، «ابهام» یا «تردید» کند؛ ولی در حدیث مورد بحث، گویای معنای «اباحه» است. ابن هشام انصاری (وفات ۷۶۱ق)، چهارمین معنای حرف «أو» را «اباحه» اعلام داشته، آن را این گونه توضیح می‌دهد: «الرابع: الاباحه؛ و هي الواقعة بعد الطلب و قبل ما يجوز فيه الجمع. نحو: جالس العلماء أو الزهاد و منه قول الرسول ص: «اغد عالماً أو متعلماً أو مستمعاً أو محبباً و لا تكن الخامس

۱. نفی این برداشت انحرافی، در برخی احادیث به صراحت، مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله امام باقر ﷺ در میانه حدیثی، چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا ذَاتَ يَوْمٍ هُوَ وَعَلِيٌّ ﷺ إِذْ سَمِعَ قَائِلًا يَقُولُ: مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ مُحَمَّدٌ، وَ سَمِعَ آخَرَ يَقُولُ: مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ شَاءَ عَلِيٍّ ﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقْرَبُوا مُحَمَّدًا وَ [أَبَا] عَلِيًّا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... إِنَّ مَشِيئَةَ اللَّهِ هِيَ الْقَاهِرَةُ الَّتِي لَا تُسَاوَى وَ لَا تُكَافَأُ وَ لَا تُدَانِي، وَ مَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي [دِينِ] اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَذَّبَابَةٍ تَطِيرُ فِي هَذِهِ الْمَمَالِكِ الْوَاسِعَةِ. وَ مَا عَلِيٌّ ﷺ فِي [دِينِ] اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ- إِلَّا كَبُعُوضَةٍ فِي جُمَّلَةِ هَذِهِ الْمَمَالِكِ. مَعَ أَنَّ فَضْلَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ هُوَ الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَبْقَى بِهِ فَضْلُهُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ۷، ص ۲۱۰.

فتهلک»؛ و اذا دخلت «لا» الناهية امتنع فعل الجمیع، نحو: و لا تَطْعَ منهم آثما او كفوراً. اذ المعنی: لا تطع احدهما.^۱

۱. تفاوت معنای اباحه و سه معنای پیش‌گفته در آن است که در آن سه معنا، یکی از طرفین، موردنظر است؛ ولی در اباحه، می‌تواند هر دو طرف «او»، موردنظر باشد - ما يجوز فيه الجمع - ؛ ولی مهم، مانعة‌الخلو بودن است؛ یعنی حتماً یکی از دو طرف، باید عهده‌دار انجام فعل باشد و تحقق وعده، از این دو، خارج نیست. در حدیث «إن شاء الله أنت أو علی»، نیز همین جاری است؛ یعنی این کار توسط یکی از این دو و یا هر دو انجام خواهد شد. با پذیرش این معنا، این پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که چرا در کلام الهی «قل أنت أو علی»، حرف عطف «أو» به جای حرف «و» به کار رفته است؟ در پاسخ، می‌توان به نکات ادبی و بلاغی زیر اشاره کرد:
۲. تبدیل شأنی؛ همان‌گونه که حرف عطفی «و»، دلالت بر «تکمیل» می‌کند؛ یعنی معطوف و معطوف‌علیه هر دو باهم، کاری را به انجام می‌رسانند و هیچ‌یک به تنهایی، توانایی انجام کار را ندارند و یا انجام نمی‌دهند، حرف عطفی «أو»، دلالت بر «تبدیل» می‌کند؛ یعنی هر کدام، به تنهایی، توانایی عهده‌داری آن فعل را دارند. افزون بر اینکه به هنگام استفاده از حرف «و»، نقش هر یک از طرفین در به انجام رساندن کار نیز نامعلوم است؛ در حالی که در «او»، نقش کامل را برای هر یک از طرفین می‌توان پذیرفت.

۳. وحدت نفسی؛ از آنجایی که بر پایه آیه مباحله،^۲ حضرت علی علیه السلام، نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین بر پایه احادیث نبوی، جنگ حضرت رسول صلی الله علیه و آله، جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. مغنی‌الادیب، ص ۹۱.

۲. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱.

دانسته شده،^۱ در این حدیث قدسی حرف «أَوْ» به‌کاررفته تا بر وحدت نفس پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ تأکید شود.^۲

۴. تفریق زمانی؛ تفاوت در زمان عهده‌داری «انت» و «علی» شاید دلیل دیگری بر بهره‌برداری از حرف أَوْ بوده باشد؛ چه اینکه اولین تحقق وعده، تنها توسط حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و پس از رحلت حضرت رسول ﷺ بوده است.

۵. ابهام در تحقق: شاید بتوان گفت که متکلم، با به‌کارگیری «أَوْ»، قصد آن را دارد که نحوه تحقق موضوع، برای شنونده مبهم بماند.

رابعاً؛ مراد این دسته احادیث از «قَدْ كَفَرْتُمْ مِنْ بَعْدِي»، قطعاً معنای فقهی کُفر نیست که نجاست ایشان را به دنبال داشته باشد؛ بلکه منظور، «سرپیچی و برگشت امت از عهد‌ها و سفارش‌های پیامبر اکرم ﷺ نسبت به ولایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ»، این هدف عالی اسلام، بوده است؛^۳ نکته‌ای که در احادیث فراوان دیگری نیز نمایانده شده است. برای نمونه، گروهی از احادیث حکایت از آن دارد که مسلمانان، به‌جز سه نفر، پس از رحلت رسول الله ﷺ، از

۱. «يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَسَلْمُكَ سَلْمِي وَحَرْبُكَ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُكَ اللَّهُ»؛ تفسیر الفرات، ص ۲۶۶. این تعبیر در بسیاری از کتاب‌های حدیثی آمده است. از جمله المسترشد، ص ۶۳۴؛ الامالی (للسدوق)، ص ۹۶ و ۵۶۱؛ الامالی (للطوسی)، ص ۳۶۴.

۲. جالب آنکه علی استرآبادی (وفات ۹۴۰ ق) در پس حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ» چنین می‌نگارد «و هذا يدل على أن علياً ع إذا كان في تلك الكتيبة التي تضاربهم فكأنه النبي ﷺ لأن فعله فعله وقوله قوله»؛ تأویل الآيات الظاهر، ص ۳۵۳.

۳. جهت پی بردن به نکات بیشتر در این موضوع، ر.ک: مقاله «بررسی تحلیلی ارتداد الناس بعد النبي ص الا ثلاثة»، محمدنادر، حدیث حوزه ش ۱۵. گفتمنی است بر پایه فرمایش امام باقر ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ پس از رحلت رسول الله ﷺ، برای مقابله با کفر واقعی امت اسلام و ارتداد از اصل دین، حاضر به بیعت اکراهی شدند: «إِنَّ النَّاسَ لَمَّا صَنَعُوا مَا صَنَعُوا إِذْ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ لَمْ يُمْنَعْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مِنْ أَنْ يُدْعَوْ إِلَى نَفْسِهِ إِلَّا نَظَرًا لِلنَّاسِ وَتَخَوُّفًا عَلَيْهِمْ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ فَيَعْبُدُوا الْأَوْثَانَ وَلَا يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ كَانَ الْأَحَبَّ إِلَيْهِ أَنْ يُقَرَّهُمْ عَلَى مَا صَنَعُوا مِنْ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ جَمِيعِ الْإِسْلَامِ...»؛ الكافي، ج ۸، ص ۲۹۵.

اسلام ناب بازگشتند و به نوعی، دچار ارتداد شدند. همچون: «كَانَ النَّاسُ أَهْلَ الرَّدِّ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا ثَلَاثَةً»،^۱ «اَزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا ثَلَاثَةً»^۲ و «هَلَكُوا إِلَّا ثَلَاثَةً».^۳

در کنار احادیثی که به اصل رخداد ارتداد از محور اصلی دین اسلام، یعنی امامت، می‌پردازد احادیثی نیز در منابع فریقین دیدنی است که تنها به گمراهی بخشی از صحابه رسول‌الله ﷺ، بدون اشاره به علت و جزئیات آن، اشاره دارد. از جمله: «قد روي عن النبي ﷺ: «إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي يَخْتَلِجُونَ دُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ذَاتِ الْيَمِينِ إِلَى ذَاتِ الشَّمَالِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي - وَ فِي بَعْضِ الْحَدِيثِ أَصْحَابِي أَصْحَابِي - فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ بَعْدًا بَعْدًا سُحْقًا سُحْقًا»».^۴

جالب آنکه این حدیث در منابع گوناگون عامه نیز با متون شبیه به هم و با اندک اختلاف در واژگان، از جمله المصنف عبدالرزاق (۲۱۱ق) از طریق حسن بصری،^۵ الفتن مروزی (۲۲۹ق) از طریق حسن بصری و ابوهریره،^۶ المصنف ابن ابی شیبیه (۲۳۵) از طریق ابی بکر،^۷ مسند ابن راهویه (۲۳۸ق) از طریق ابوهریره،^۸ مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق) از طریق حذیفه و ابن مسعود و ابوبکر و نیز عبدالله بن عباس،^۹ صحیح بخاری (۲۵۶ق) از طریق ابن عباس،^{۱۰} صحیح مسلم (۲۶۱ق) انس بن مالک

۱. رجال الکشی، ص ۶، ش ۱۲.

۲. رجال الکشی، ص ۶، ش ۱۷ و ۲۴، الاختصاص، ص ۶.

۳. الاختصاص، ص ۶.

۴. الغيبة للنعمانی، ص ۴۷؛ «گروهی از یاران من در روز قیامت از سمت راست به سوی چپ کشیده می‌شوند پس صدای من بلند می‌شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم و به روایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا می‌رسد: «ای محمد تو نمی‌دانی آنان پس از تو چه‌ها پدید آوردند و من می‌گویم: از من به دور باشند، مرگ باد بر آنان، مرگ باد بر آنان».

۵. المصنف صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

۳. الفتن، ص ۵۱ و ۹۷.

۴. المصنف ابن ابی شیبیه، ص ۴۱۵.

۸. مسند ابن راهویه، ج ۱، ص ۳۷۹.

۹. کتاب مسند احمد، ج ۱، ص ۴۵۳؛ ج ۵، ص ۵۰؛ ج ۴، ص ۱۳۷؛ ج ۷، ص ۳۵۲؛ ج ۳۸، ص ۳۲۶.

۱۰. بخاری، ج ۵، ص ۱۹۱.

و نیز سنن ابن ماجه (۲۷۳ق) از طریق عبدالله بن مسعود،^۲ گزارش شده است. این حدیث نبوی مشهور، بلکه مستفیض را می‌توان به دو صورت مرسل و یا با اسناد عامی در برخی از کتاب‌های محدثان متقدم شیعه همچون سلیم بن قیس،^۳ طبری،^۴ نعمانی،^۵ صدوق،^۶ مفید^۷ و ابوصلاح حلبی^۸ نیز یافت.

کشف لایه‌های معنایی حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٌّ»

آنچه در همه احادیث این خانواده بدان تصریح شده، آن است که بازگشت به کفر در میان امت رسول‌الله ﷺ و نزول عذاب بر ایشان همراه با کشتارشان توسط حضرت رسول‌الله ﷺ و یا جانشین ایشان حضرت امیرالمؤمنین ﷺ، پس از رحلت آن حضرت اتفاق خواهد افتاد (واژه «بعدی»). اشاره به نزول آیه شریفه «فَإِنَّمَا نَذَرْنَا بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»^۹ نیز تأیید دیگری بر این نکته است؛ از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که این وعده نبوی، چه زمان و چگونه به اجرا در خواهد آمد؟

بر پایه اخبار غیبی از سوی پیامبر اکرم ﷺ درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین ﷺ با مسلمانان که در احادیثی چند منعکس شده و همچنین با توجه به اتفاقات دوران حکومت کمتر از پنج‌ساله آن حضرت، می‌توان بازه زمانی اجرای وعده درباره حضرت علی ﷺ را همان دوران خلافت ظاهری‌شان، در فاصله زمانی سال ۳۵ تا ۴۰ هجری دانست. چه اینکه در این دوران، صحابه‌ای چون طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، عایشه بنت ابی‌بکر، معاویه بن ابی‌سفیان و عمرو بن العاص به

۱. مسلم، ج ۷، ص ۷۱.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

۳. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۲۸.

۴. المسترشد فی إمامة علی بن ابی‌طالب ﷺ، ص ۲۲۹.

۵. الغیبة نعمانی، ص ۴۶.

۶. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۸۷؛ اعتقادات الإمامیه (للسدوق)، ص ۶۵.

۷. امالی مفید، ص ۳۸، ح ۴.

۸. تقریب المعارف، ص ۳۹۵.

۹. سوره زخرف، آیه ۴۱؛ اگر تو را از میان ایشان ببریم، حتماً از ایشان انتقام خواهیم گرفت.

مخالفت و جنگ با حضرت پرداخته و ایشان نیز با مقابله و جنگ با آنها، وعده پیش گفته حضرت رسول ﷺ را درباره‌شان به اجرا درآوردند. ولی بازهم این پرسش خودنمایی می‌کند که زمان تحقق این وعده توسط حضرت رسول، چه زمانی است؟ «رجعت» تنها پاسخی است که می‌توان برای این پرسش ارائه کرد.

آنگونه که مشخص است از زمان فرمایش این کلام توسط حضرت رسول ﷺ، نبردی با قریش^۱ یا مسلمانان منحرف درنگرفته و از سویی، در همه احادیث، به «پس از رحلت بودن» این واقعه تصریح شده است. توجه به «نزول از آسمان در میان فرشتگان الهی» نیز مؤید این حقیقت است که این وعده در زمان رجعت حضرت رسول ﷺ، شدنی خواهد شد و جز آن، محتملی نمی‌توان برایش یافت؛ بنابراین، اولین زمان تحقق وعده نبوی ﷺ را می‌توان در جنگ‌های حضرت امیر ﷺ با صحابه واپسگرا و کافر دانست و دومین زمان عملی شدن آن را در رجعت حضرت رسول ﷺ به حساب آورد. ولی حدیث ۶۳ کتاب مختصرالبصائر، حقیقتی افزون را در دل خود جای داده است: قَالَ: «فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ ﷺ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ ﷺ: «وَاحِدَةٌ لَكَ وَ اثْنَتَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ». قَالَ أَبَانُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ السَّلَامُ؟ فَقَالَ ﷺ: «يَا أَبَانُ، السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ».^۲

امام صادق ﷺ، رخ‌دادن این وعده را در سه بازه، ارائه فرموده‌اند؛ یک‌بار برای حضرت رسول ﷺ و دو بار برای حضرت امیر ﷺ. با توجه به قرائن کلامی چون هبوط از آسمان، رجعت را می‌توان برای

۱. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در فرمایشی، قریش را در مقابل خویش اعلام داشته که برای جنگ با حضرت، هم‌داستان شده است. حضرت نیز خود را برای این جنگ سخت آماده کرده‌اند: «فَدَعُ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَاصَهُمْ فِي الصَّلَالِ وَ تَجَوَّاهُهم فِي الشَّقَاقِ وَ جِمَاحَهُمْ فِي التَّبِيهِ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كِإِجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي فَحَزَّتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَجْوِي وَ سَلْبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُجَلِّينَ»؛ نهج البلاغه، نامه ۳۶.

۲. مختصرالبصائر، ص ۹۴، ح ۶۳؛ این حدیث در کتاب‌های نوادر الأخبار فیما بتعلق بأصول الدین (للفیض)، ص ۲۸۹ و مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر (سیدهاشم بحرانی)، ج ۳، ص ۹۸ نیز آمده است.

حضرت رسول برگزید. ولی دو بازه اجرا شدن وعده توسط حضرت امیر علیه السلام را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ در تبیین این «دورخداد» (اثنتان لعلی)، دو گمانه زیر را می‌توان استوار کرد: گمانه اول آنکه، منظور از تعبیر «اثنتان لعلی»، دو جنگ «جمل» و «صفین» بوده؛ چه اینکه حضرت در این دو نبرد، به جنگ با برخی صحابه سرکش حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرداختند. در نقد این گمانه باید به این نکته توجه شود که حکومت حضرت علی علیه السلام در زمان جنگ «جمل»، در مدینه مستقر بود و حضرت از آن شهر، راهی بصره شدند و پس از آن، مرکز حکومت را از مدینه به کوفه منتقل کردند. از دیگر سوی، جنگ حضرت علیه السلام با معاویه در منطقه «صفین»، به تحقق وعده نبوی در سرکوبی به کفر گرویدگان از امت اسلام، نینجامید. حتی جنگ امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نتوانست این وعده را به سرانجام خویش برساند. درحالی‌که فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله: «اضرب وجوهکم بالسیوف»، خبر از جنگ و نبرد با کافران نمی‌دهد؛ بلکه گویای مجازات و قتال همه ایشان است؛ از این رو است که نمی‌توان این گمانه را پذیرفت. البته می‌توان چنین ابراز داشت که نبرد صفین، محقق شدن فی الجمله وعده نبوی را در پی داشت؛ ولی به دلیل کامل نبودن، نیازمند تکمیل با موعد دوم در زمان دیگری بوده است.

بر پایه گمانه دوم، نخستین نبرد حضرت امیر علیه السلام با کفار مسلمان، در زمان خلافت ظاهری‌شان در جنگ‌های ایشان بوده، ولی دومین نبرد، در زمان رجعت حضرت محقق خواهد شد؛ همان‌گونه که نبرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله با این گروه نیز در رجعت دانسته شد. شیخ حرعاملی، به این واقعیت جای‌گرفته در فراز «وَ اِثْنَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» اشاره می‌کند: «اقول: المراد واحدة لك في الرجعة و اثنتان لعلی، إحداهما بعد الرسول علیه السلام بخمس و عشرين سنة و ذلك بعد قتل عثمان و الاخری فی الرجعة و قد صرح بذلك بقوله: و قد كفرتم بعدی ثم رأیتمونی فی کتیبة اضرب وجوهکم»^۱.

۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، النص، ص ۳۵۹.

جالب آنکه سعدبن عبدالله اشعری (وفات ۲۹۹هـ) نیز همین برداشت را از این حدیث داشته و آن را در میان احادیث «رجعت» جای داده است.^۱

لازم است به این حقیقت پرداخت که هرچند امیرالمؤمنین علیه السلام به محض تصدی خلافت و پذیرش حکومت، به مبارزه با جریان‌های انحرافی در دین اسلام پرداخت؛ ولی با نگاه به کارشکنی‌ها و ظلم‌هایی که بر آن حضرت روا شد و مانع از تحقق همه آرمان‌های نبوی شد؛ همان اتفاقاتی که منجر به شهادت آن حضرت شد. باید گفت که وعده حضرت رسول صلی الله علیه و آله به شکل کامل محقق نشد و آن جریان انحرافی پس از آن حضرت نیز باقی ماند. فرازهایی از دعای ندبه، چنین است: «وَلَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ وَقَتْلُهُ أَشْقَىٰ الْأَخْرَيْنَ، يَتَّبِعُ أَشْقَىٰ الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ».^۲

اشکال اصلی این دو گمانه آن است که منطقه «وادی السلام»، نه مکان حکومت حضرت امیر علیه السلام، بلکه مکان دفن آن حضرت در خارج از شهر کوفه است. پس شاید بتوان گفت که منظور از «اثنان لعلی بن ابي طالب علیه السلام و مؤعدكم السلام»، حقیقتی دیگر و بسیار عظیم‌تر از این گمانه است. برای دستیابی به گمانه درست، لازم است که به گردآوری احادیث این باب پرداخت:

نصرین مزاحم (وفات ۲۱۲ق) حدیثی را به روایت‌گری اصبع‌بن‌نبا‌ته چنین نقل می‌کند: «قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: «مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذَا الْقَبْرِ؟ وَ فِي النَّخِيلَةِ قَبْرٌ عَظِيمٌ يَدْفِنُ الْيَهُودَ مَوْتَاهُمْ حَوْلَهُ... ثُمَّ

۱. سعدبن عبدالله، عنوان «باب فی الکرات» را برای احادیث رجعت برگزیده است. «الکثر» به معنای رجوع است. ایمان به رجعت، یکی از شاخصه‌های ایمان است: «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَنْ أَقْرَبَ بَسْتَةَ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ الْبِرَاءَةِ مِنَ الطَّوَاعِغِ وَالْإِقْرَارِ بِالْوَلَايَةِ وَالْإِيمَانِ بِالرَّجْعَةِ»؛ صفات الشیعة، ص ۲۹.

۲. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ۵۷۸؛ این حقیقت در فرمایش حضرت امیر علیه السلام نیز قابل مشاهده است: «صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَىٰ عَلَيْهِ وَقَالَ: ... أَلَا [وَأ] إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عَلَيْكُمْ عِنْدِي فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةٍ... يُفْرَجُ اللَّهُ الْبَلَاءَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي كَانْفِرَاجِ الْأَدِيمِ مِنْ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَرْفَعُونَ إِلَىٰ مَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا السَّيْفُ هَرْجًا هَرْجًا، يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَىٰ عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ، حَتَّىٰ تَوَدَّ قُرَيْشٌ بِالْذُّنُوبِ وَمَا فِيهَا أَنْ يَرُونِي فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأُعْطِيَهُمْ وَأَخَذَ مِنْهُمْ بَعْضَ مَا قَدْ مَنَعُونِي وَأَقْبَلَ عَنْهُمْ بَعْضَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَقُولُوا: مَا هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ، لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ وَمِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجَمْنَا»؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۱۵.

قَالَ ﷺ: «يُحْسَرُ مَنْ ظَهَرَ الْكُوفَةَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَى غُرَّةِ الشَّمْسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱
 همچنین ابراهیم ثقفی (وفات ۲۸۳ ق) به واقعه زبر پرداخته است: «اشْتَرَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَرْضًا
 مَا بَيْنَ الْحَوْرِزِيِّ إِلَى الْحَيْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ - وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَا بَيْنَ النَّجَفِ إِلَى الْحَيْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ - مِنْ
 الدَّهَاقِينَ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَأَشْهَدَ عَلَى شِرَائِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - تَشْتَرِي هَذَا بِهَذَا
 الْمَالِ وَ لَيْسَ يَنْبُتُ حَطًّا فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كُوفَانِ كُوفَانِ يَرُدُّ أَوْلَهَا عَلَى آخِرِهَا يُحْسَرُ
 مِنْ ظَهْرِهَا سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَاشْتَيْتُ أَنْ يُحْسَرُوا مِنْ مَلِكِي»^۲.

از این دو حدیث چنین برمی آید که «ظُهِرَ الْكُوفَةَ» نه فقط یک قبرستان، بلکه وعده‌گاهی بزرگ

است. سه حدیثی که در پی خواهد آمد، به بهترین صورت، پرده از این ابهام برمی دارد:

حدیث اول: «وَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُخْرِجُ الْقَائِمُ عَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ
 سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى ﷺ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةَ
 مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمُقْدَادَ وَ مَالِكًا الْأَشْتَرِيَّ فَيَكُونُونَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا»^۳.

حدیث دوم: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ
 فَيَكُونُونَ فِي أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ»^۴.

حدیث سوم: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «... فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبَسُونَ زُرْمَرًا

۱. وقعة صفین، ص ۱۲۷.

۲. الغارات (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۸۴۵.

۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴؛ نوادر الأخبار فيما يتعلق
 بأصول الدين (للفيضي)، ص ۲۸۳، ح ۱۱.

۴. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عج، ص ۱۱۳؛ مؤلف، از اساتید احمد بن فهد حلی (متوفای ۸۴۱ ق)
 است و اواخر عمر، فخرالمحققین فرزند علامه حلی متوفای ۷۷۱ هجری را درک کرده و از شاگردان او محسوب می شود.
 گفتنی است که علامه مجلسی نیز به این حدیث اعتماد کرده و آن را در جامع بزرگ حدیثی خویش، آورده است؛ بحارالانوار،
 ج ۵۲، ص ۳۹۰.

زُمرًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَحِلُّ الْمُجِلُّونَ وَ قَلِيلٌ مَّا يَكُونُونَ هَلَكْتَ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع أَنْتَ أَخِي وَ مِعَادُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَادِي السَّلَام»^۱.

بنابراین بر پایه مجموعه احادیث بالا می‌توان چنین گفت و عده‌گاه اصلی حضرت رسول ﷺ، زمان ظهور امام‌زمان ﷺ خواهد بود و در این زمان است که حضرت رسول ﷺ، حضرت امیر ﷺ و نیز سایر ائمه ﷺ رجعت کرده و به جنگ با دشمنان خدا از جمله کفار قریش خواهند پرداخت.^۲ احادیث فراوانی از رجعت رسول اکرم ﷺ و جنگ‌های وی همراه با امیرالمؤمنین ﷺ حکایت دارد:

«أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا ع سَيَرَجَعَان»^۳.

«أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ...» أَوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ الثَّانِي»^۴.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَن قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ: «فَقَالَ لِي: «لَا وَ اللَّهُ لَا تَنْفِضِي الدُّنْيَا وَ لَا تَذْهَبِ حَتَّى يَجْتَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ بِالثُّوَيَّةِ، فَيَلْتَقِيَانِ وَ يَبْنِيَانِ بِالثُّوَيَّةِ مَسْجِدًا لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ» يَعْنِي مَوْضِعًا بِالْكُوفَةِ»^۵.

بهره‌گیری از ضمیر جمع «کم»، به جای «ک» برای مخاطب قرار دادن تنها حضرت رسول ﷺ و یا «کما» برای مخاطب قرار دادن آن حضرت و حضرت امیر ﷺ، می‌تواند گویای رجعت ائمه ﷺ

۱. الزهد، ص ۸۱، ح ۲۱۹؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. بر پایه حدیثی از کتاب الکافی، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴؛ به گاه احتضار کافران از امت اسلام، پیامبر به تأدیب و تعذیب ایشان اقدام می‌کند: «إِذَا احْتَضَرَ الْكَافِرُ حَضْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ ﷺ وَ جَبْرِئِيلَ ﷺ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ ﷺ فَيَدْنُو مِنْهُ عَلِيٌّ ﷺ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأَبْغِضْهُ... ثُمَّ يُوَكَّلُ بِرُوحِهِ ثَلَاثُمِائَةَ شَيْطَانٍ كُلُّهُمْ يَبْرُقُ فِي وَجْهِهِ وَ يَتَأَذَى بِرُوحِهِ فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فَتُحَفُّ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ»؛ ولی پرواضح است که بر پایه فضا سازی‌های به کاررفته در مجموعه احادیث «إن شاء الله او علی» حقیقت حدیث بالا، نمی‌تواند ارتباطی با حقائق آن مجموعه احادیث داشته باشد و نمی‌توان ظرف مکانی آن وعده الهی را زمان احتضار کافران دانست.

۳. مختصر البصائر، ص ۱۰۷، ح ۷۸.

۴. الغيبة للنعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۳.

۵. مختصر البصائر، ص ۴۹۰، ح ۵۵۰.

باشد. ویژگی مشترک حکومت علوی و حکومت مهدوی و تفاوت آن دو با حکومت نبوی را می‌توان در دو حدیث زیر یافت: «فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ». فَسُئِلَ ﷺ مَنْ هُوَ قَالَ: «هُوَ خَاصِصُ النَّعْلِ، يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ». ۲. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ... قَالَ يَا جَابِرُ... مِمَّا الْمَهْدِيُّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْمَهْدِيِّ؟ قَالَ: تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارًا وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا، يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ». ۳.

نتیجه گیری

نکات زیر را می‌توان به عنوان ثمره‌های این پژوهش برشمرد:

۱. «فهم صحیح متن حدیث» یکی از مراحل تأثیرگذار در فرایند اعتبارسنجی به شمار می‌رود و

ناموفق بودن در آن، می‌تواند حدیث را به وادی «وضع» بکشاند.

۱. سوره حجرات، آیه ۹: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا - فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ».

۲. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۱؛ ابن حقیقت و بیان، به گونه‌های دیگر نیز نقل شده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ أَنَا الْمُنذِرُ أَوْ تَعْرِفُونَ الْهَادِيَ فَقُلْنَا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هُوَ خَاصِصُ النَّعْلِ فَطَوَّلَتِ الْأَعْنَاقُ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ الْحُجَرِ وَ بِيَدِهِ نَعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ أَلَا إِنَّهُ الْمُبْلَغُ عَنِّي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَزَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سَبْطِي فَتَحَنُّ أَهْلُ بَيْتِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الدَّنَسِ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ هُوَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَةِ الرَّهْرُ»؛ كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر (ابن خزاز قمی، قرن ۴)، ص ۸۸؛ در گفتگوی مفصل حضرت امیر ﷺ با اعضای شورای تعیین خلیفه پس از مرگ عمر بن خطاب نیز به این فرمایش حضرت رسول ﷺ مفاخره شده است: «قَالَ: نَشَدْتُكُمْ اللَّهَ، أَوْ فِيكُمْ أَحَدٌ، قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: خَاصِصُ النَّعْلِ، غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»؛ المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب ﷺ، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۲۶ ق)؛ در دعای پرفیض ندبه نیز بارها این فرازهای شورانگیز زمرمه شده است: «يُحَدِّثُ حَدِّثَ الرَّسُولِ ﷺ، وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ»؛ المزار الكبير، ص ۵۷۷.

۳. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۶۶.

۲. حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» در نگاه اول، می‌تواند شبهه‌ای اعتقادی در ذهن بیندازد و باورمند به محتوایش را به شرک افعالی متهم سازد.
۳. «ترسیم شبکه حدیث» درباره حدیث «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٍّ»، به‌جای بررسی‌های سندی، هم در اعتباردهی به این حدیث توانمند است و توانسته آن را حتی تا مرزهای استفاضه پیش‌راند و هم، فهم دقیق و عمیق حدیث را در پی داشته است.
۴. بافت حدیث موردبحث، نشان از آن دارد که دو جمله مورد توجه است؛ جمله اول یعنی «أَضْرَبُ [أَنَا] أَوْ عَلِيٍّ»، بیان از شیوه انجام این وعید دارد و دومین جمله، یعنی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، ادب توحیدی استثناء است که تحقق جمله اول را معلق بر مشیت الهی کرده است.
۵. فراز رفیع «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٍّ» گویای آن است که تحقق وعده الهی مجازات مسلمان به کفر گرویده، یا به دست‌ان حضرت رسول‌الله ﷺ یا حضرت امیرالمؤمنین ﷺ به انجام خواهد رسید.
۶. حرف عطفی «أَوْ» در این فراز، بر معنای «اباحه» به‌کاررفته و گویای آن است که می‌تواند هر دو طرف آن، موردنظر باشد، ولی مانعة‌الخلو است؛ یعنی حتماً یکی از دو طرف، عهده‌دار انجام فعل خواهد بود.
۷. تعیین زمان برای تحقق وعده توسط حضرت رسول ﷺ، جز با نگاه به واقعیت «رجعت» پاسخ‌دانی نیست؛ یعنی ظرف زمان تحقق این وعده الهی، در زمان رجعت حضرت رسول ﷺ و ائمه ﷺ خواهد بود؛ ولی بر پایه مجموعه احادیث یادشده، می‌توان گفت وعده‌گاه اصلی حضرت رسول ﷺ، زمان ظهور امام‌زمان ﷺ خواهد بود.
۸. پس از گذران مسیر پژوهش، نکته‌ای که در پایان می‌توان گفت آن است که هدف اصلی از حدیث شریف «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلِيٍّ» پرده‌برداری از «حکومت جهانی عدل‌گستر حضرت مهدی ﷺ» است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر، العسقلاني، تحقيق: مركز خدمة السنة والسيرة، بإشراف زهير بن ناصر الناصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م.
۳. اثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، مسعودي، علي بن حسين، قم: انصاريان، سوم، ۱۳۸۴ش.
۴. أحاديث مسندة في أبواب القضاء، أبونعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني، أعده للشاملة: أحمد الخضري [الكتاب مخطوط]، بي جا، بي تا.
۵. الاختصاص، مفيد، محمد بن محمد، قم: المؤتمر العالمي لآل البيت المقيمين، ۱۴۱۳ق.
۶. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
۷. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۸. الامالی، مفيد، محمد بن محمد، تحقيق: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، قم: كنگره شيخ مفيد، بي جا، ۱۴۱۳ق.
۹. الأمالي، الطوسي، محمد بن الحسن، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه، تهران: كتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۱۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، حرعاملی، محمد بن الحسن، تصحيح: رسولی محلاتی، تهران: نوید، اول، ۱۳۶۲ش.
۱۲. البرهان في تفسير القرآن، بحرانی، سيدهاشم بن سليمان، قم: مؤسسه بعثة، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳. تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأمثال أو اجتاز بنواحيها من واردتها و أهلها، ابن عساكر، بيروت: دار الفكر. ۱۴۱۵-۱۳۷۴.

١٤. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادى، على، تحقيق: استاد ولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤٠٩ق.
١٥. تفسير القمى، القمى، على بن ابراهيم، تصحيح موسوى جزائرى، قم: دار الكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.
١٦. تفسير العياشى، عياشى، محمد بن مسعود، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلمية، اول، ١٣٨٠ق.
١٧. تفسير فرات الكوفى، كوفى، فرات بن ابراهيم، تحقيق: محمد كاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر، اول، ١٤١٠ق.
١٨. تنقيح المقال فى علم الرجال، مامقانى، عبدالله، محقق: محمدرضا مامقانى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بى تا.
١٩. تهذيب الأحكام، الطوسى، محمد بن الحسن، تحقيق: حسن الموسوى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق.
٢٠. رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)، الكشى، محمد بن عمر، تحقيق: مصطفوى، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ١٤٠٩ق.
٢١. الرجال، الغضائرى، احمد بن الحسين بن عبيدالله، تحقيق: سيد محمدرضا حسيني جلالى، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٢٢. الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، نيشابورى، محمد بن احمد فتال، قم: انتشارات رضى، ١٣٧٥ش.
٢٣. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، نيلى نجفى، سيد على بن عبد الكريم، محقق و مصحح: قيس عطار، قم: نشر دليل ما، ١٤٢٦ق.
٢٤. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حسانى، عبيدالله بن عبدالله، تحقيق: محمودى، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه، اول، ١٤١١ق.
٢٥. صفات الشيعة، صدوق، محمد بن على بن بابويه، تهران: اعلمى، ١٣٦٢ش.

۲۶. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، حلی، یحیی بن الحسن ابن بطریق، قم: جامعة المدرسین، اول، ۱۴۰۷ق.
۲۷. الغارات، ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، تحقیق: جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، 1395 ق.
۲۸. فوائد أبي بكر النصیبی، النصیبی البغدادی، ابوبکر احمد بن یوسف بن خلاد، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الكلم، الطبعة الأولى، ۲۰۰۴ [الكتاب مخطوط].
۲۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق انصاری زنجانی، قم: الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.
۳۱. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، رازی، علی بن محمد خزاز، تحقیق: حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۲. مختصر البصائر، حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، تحقیق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، اول، ۱۴۲۱ق.
۳۳. مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۴. المزار الكبير، محمد بن جعفر ابن المشهدی، تحقیق: قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
۳۵. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تحقیق: عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
۳۶. المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، طبری، محمد بن جریر، تحقیق: احمد محمودی، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

۳۷. المعجم الكبير، الطبراني، سليمان بن أحمد أبو القاسم بإشراف سعد بن عبد الله الحميد و الجريسي، عدد الأجزاء: ۲.
۳۸. مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، الواسطي المعروف بابن المغازلي، علي بن محمد، المحقق: أبو عبد الرحمن الوادعي، صنعاء: دار الآثار، الأولى، ۱۴۲۴ق.
۳۹. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ق.
۴۰. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، خويي، ميرزا حبيب الله، تحقيق ميانجي، تهران، مكتبة الاسلامية، چهارم، ۱۴۰۰ق.
۴۱. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي، محمد بن احمد، محقق رفاعي و عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۴۲. نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، فيض كاشاني، محمد محسن، تحقيق: انصاري قمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۷۱ش.
۴۳. نهج البلاغه، الرضي، محمد بن حسين شريف، تحقيق: صبحي صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۴۴. وقعة الصفين، نصر بن مزاحم، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- نرم افزارها:
۱. جامع الاحاديث، قم: مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى، ويرايش ۳/۵، ۱۳۹۰ش.
 ۲. مكتبة الشاملة: <https://shamela.ws>